فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره چهل و ششم، بهار ۱۴۰۳- صفحات ۴۱۰-۳۸۹

# امکان‌سنجی فقهی استقراض ربوی به قصد نپرداختن سود

## نوع مقاله: پژوهشی

حمیدرضا امرائی[۱]
مصطفی مسعودیان[۲]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۹

**چکیده**

*امروزه یکی از منابع مهم برای تأمین بودجه سالانه کشورها استقراض از بانک‌های خارجی است. گرچه براساس نظام‌های حقوق عرفی، استقراض ربوی ممنوعیتی ندارد، لیکن در کشورهای اسلامی که از نظام حقوقی اسلام تبعیت دارند، چنین استقراضی ممنوع است. با این وجود، با توجه به نقش مؤثر استقراض در تأمین منابع درآمدی دولت‌ها، یکی از راه‌کارها در این خصوص، استقراض به قصد عدم پرداخت سود است. به همین جهت مسئله مهمی که در اینجا مطرح می‌شود موضوع مشروعیت چنین استقراضی است. این پژوهش به روش توصیفی- تحلیلی با بررسی ادله‌ی شرعی و دیدگاه فقها بدین نتیجه دست‌یافته است که چنین استقراضی به حکم اولی فاقد اشکال است. با این حال حتی در فرض عدم پذیرش موضوع به حکم اولی، مشروعیت آن به حکم ثانوی به استناد عناوینی همچون اضطرار، عسر و حرج و مصلحت نظام قابل اثبات است.*

**واژگان کلیدی:** استقراض، ربا، سود، قصد عدم پرداخت، بانک.

۱ کارشناس ارشد فقه و حقوق خصوصی دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد تهران
hamidreza.amrae78@gmail.com
۲ استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد تهران (نویسنده مسئول)
m.masoudian@shahed.ac.ir

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-25 ]

## بیان مسأله

عقد قرض از گذشته تا به امروز یکی از عقود مهم و رایج در روابط اقتصادی اشخاص با یکدیگر بوده است. اهمیت عقد قرض به گونه‌ای است که شارع مقدس و به تبع آن قانونگذار، احکام و مقررات خاصی را برای تعیین چهارچوب مشروعیت آن وضع کرده‌اند که از مهم‌ترین آن‌ها عدم اشتراط زیاده یا همان ربوی نبودن است[۱]. با گسترش روابط اجتماعی و شکل گیری دولت‌ها، به‌کارگیری این عقد در روابط کشورها نیز نمود پیدا کرد به گونه‌ای که بسیاری از کشورها به ویژه برای عمران و آبادانی سرزمین خود ناگزیر از استقراض از سایر کشورها هستند؛ کشورهای اسلامی هم از این رویداد مستثنی نمی‌باشند.

مسئله‌ای که در اینجا وجود دارد آن است که از یک سو دولت در کشورهای اسلامی به عنوان یک منبع درآمدی جهت تأمین بودجه‌ی مورد نظر خود، نیازمند استقراض از کشورهای بیگانه است و از سوی دیگر دریافت وام از کشورهای غیراسلامی معمولاً همراه با مطالبه زیاده و سود است؛ این در حالی است که از منظر آیات قرآن[۲] و روایات،[۳] گرفتن زیاده در قرض، ربا و خلاف شرع است. علاوه بر مطرح شدن بحث استقراض ربوی در میان کشورها، این بحث در روابط اقتصادی افراد مسلمان با یکدیگر و همچنین با دولت‌هایی که بانکداری ربوی دارند قابل صدق است؛ به این صورت که ممکن است شخصی برای تأمین مخارج ضروری زندگی ناگزیر از دریافت قرض شود و به هر دلیلی نتواند از بانک اسلامی یا شخص دیگری قرض غیر ربوی دریافت کند و راهکار او منحصر در دریافت قرض ربوی باشد.

در این خصوص، امام خمینی (رحمت‌الله علیه) گرچه شرط زیادی در قرض را باطل و حرام دانسته‌اند ولی معتقدند اگر قرض‌دهنده قرض نمی‌دهد مگر به شرط دریافت سود، قرض گیرنده می‌تواند ظاهراً این شرط باطل را قبول کند ولی در عین حال، قصد واقعی به انجام شرط پرداخت سود نداشته باشد که در این صورت عقد قرض صحیح و قرض گیرنده مرتکب حرام نشده است

---

۱ ربا در لغت به معنای افزونی است (ابن منظور، شیری، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۱۲۶) و نزدیک ترین واژه به آن در اقتصاد، بهره است و معاملاتی که موجب افزایش سرمایه بدون انجام کار مفید اقتصادی می‌شوند معاملات ربوی نامیده می‌شوند (عطرکار روشن، هاشمی، ۱۳۹۳، ص ۴۰). تحریم ربا در طول تاریخ توسط فرستادگان الهی بیان شده است و علاوه بر آن، برخی فیلسوفان غیر الهی نیز ربا و رباخواری را تقبیح نموده‌اند (ملک رئیسی، کیخا، ۱۳۹۸، ص ۲۳۸).

۲ آیه ۲۷۸ سوره بقره: «یا أیها الذین آمنوا اتقوا الله و ذروا ما بقی من الربا ان کنتم مؤمنین: ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر به واقع مؤمنید، از خداوند پروا کنید و بازمانده ربا را رها کنید».

۳ امام صادق (علیه‌السلام): «یک درهم ربا، از هفتاد زناکردن که همگی با محرم باشند، بدتر است» (حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۸، ص ۱۱۷).

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-25 ]

(موسوی‌خمینی،۱۳۹۲، ج۱، ص۶۹۶). این دیدگاه در حالی بیان شده که مشهور فقهای امامیه معتقدند: شرط سود باعث باطل شدن اصل قرض می‌شود و به اصطلاح شرط فاسد در اینجا مفسد است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۴). در میان فقهای اهل سنت نیز از شافعی نقل شده است که وام‌هایی که جلب سودی در آن است فاسد و مفسد است؛ یعنی هم شرط سود و هم اصل وام باطل است (جزیری، ج۲، ص۳۴۲).

با این وصف، سؤال اصلی پژوهش حاضر آن است که اقتضای ادله شرعی در فرض استقراض ربوی به شرط عدم پرداخت سود چیست؟ مبانی فتوای حضرت امام خمینی در این خصوص چیست و آیا طرح چنین دیدگاهی به عنوان اولی بیان شده یا عنوان ثانوی؟[۱]به منظور پاسخ به سؤالات تحقیق، مطالب مقاله در سه بخش ارائه شده است: در بخش نخست، دیدگاه جواز استقراض ربوی و ادله آن و در بخش دوم، دیدگاه عدم جواز و ادله آن بیان شده و در بخش سوم ضمن ارزیابی دیدگاه‌های موجود، نظر مختار بیان خواهد شد.

## پیشینه پژوهش

تحقیقاتی که در این زمینه صورت گرفته است را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: بخشی از این پژوهش‌ها، ناظر بر تبیین عقد قرض و بیان احکام آن می‌باشد؛ از جمله‌ی آن‌ها، کتاب عقدالقرض فی الشریعه الاسلامیه از نزیه حمّاد، کتاب المنفعه فی القرض از عبدالله بن محمد عمرانی و باب قرض کتاب تحریر الوسیله می‌باشد که در این بین، تنها اثری که مستقیماً به بحث استقراض ربوی به قصد نپرداختن سود ورود داشته، کتاب تحریر الوسیله می‌باشد؛ در حالی که پژوهش پیش رو از دو جهت با این اثر متمایز است: اول این که در این پژوهش، علاوه بر بیان دیدگاه امام، مبانی این دیدگاه نیز تبیین شده است و دوم این که دیدگاه مقابل و مبانی استدلالی ایشان نیز در این پژوهش بیان خواهد شد. دسته‌ی دیگر به بررسی شمول ادله‌ی قاعده‌ی اضطرار در استفاده از نظام بانکی پرداخته‌اند؛ از جمله، پایان نامه‌ای که در سال ۱۳۹۹ با عنوان اضطرار در نظام بانکی ایران و تاثیر آن در تسهیلات بانکی توسط عباس رستگار در مقطع کارشناسی ارشد دفاع شده است؛ این در حالی است که در پژوهش حاضر مسئله استقراض ربوی به قصد نپرداختن سود به عنوان اولی و

---

۱ به احکامی که شارع، با لحاظ مفاسد و مصالح واقعی، در حالت عادی و بدون در نظر گرفتن حالات استثنایی، برای مکلفین وضع نموده، حکم اولی گفته می‌شود و احکامی که شارع با در نظرگرفتن حالات استثنایی که برای مکلفین پیش می‌آید، صادر می‌کند، حکم ثانوی نامیده می‌شوند. این حالات خاص و استثنایی مواردی از قبیل: اضطرار، عسر و حرج و امثال آن‌ها می‌باشند که از آن‌ها تحت عنوان عناوین ثانوی یاد می‌شود (قافی، شریعتی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۴).

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-25 ]

ثانوی بررسی می‌شود. دسته‌ی آخر از این پژوهش‌ها به اقسام معاملات مسلمان با غیرمسلمان و حکم تکلیفی و وضعی آن پرداخته شده است که از جمله‌ی این پژوهش‌ها پایان نامه‌ای با عنوان بررسی فقهی روابط اقتصادی فردی و حکومتی مسلمان با غیرمسلمان است که عبدالله امیری در سال ۱۳۹۹ در مقطع دکتری نگاشته است؛ در حالی که در پژوهش پیش‌رو به‌طور خاص به عقد قرض و آن هم از جهت امکان دریافت قرض ربوی به قصد نپرداختن سود پرداخته می‌شود.

## روش پژوهش

این پژوهش با روش استنباطی و استدلالی به‌صورت اسنادی و رجوع گسترده به متن و اقوال فقهاء و تقریر و نقد این نظریه‌ها صورت گرفته است.

## ۱. وضعیت فقهی استقراض ربوی به قصد نپرداختن سود

با تتبع در منابع فقهی در خصوص امکان استقراض ربوی به قصد نپرداختن سود، می‌توان دو دیدگاه را تقریر نمود: دیدگاه اول جواز استقراض و دیدگاه دوم عدم جواز چنین استقراضی است. در ادامه هر یک از این دو دیدگاه و ادله‌ی آن‌ها بررسی می‌شود.

### ۱-۱. دیدگاه جواز و ادله آن

براساس این دیدگاه، در صورتی که مقرض، تنها به شرط دریافت زیاده قرض می‌دهد، مقترض می تواند فقط عقد قرض را قبول کند و شرط زیاده را به صورت جدی قبول نکند و تنها به صورت ظاهری اعلام به پذیرش شرط زیاده نماید. در این صورت: اولا علی‌رغم باطل بودن شرط زیاده در قرض، اصل قرض صحیح است و ثانیا شخص مقترض مرتکب گناه پرداخت ربا نخواهد شد و ثالثا پذیرش ظاهری شرط زیاده توسط مقترض بدون داشتن قصد واقعی به پرداخت آن، بر وی حرام نخواهد بود. از جمله قائلین این دیدگاه، امام خمینی(ره) است. ایشان در کتاب تحریرالوسیله می-نویسند: «قرضی که با زیاده شرط شده است صحیح است؛ لیکن شرط باطل و حرام است. پس قرض گرفتن از کسی که قرض نمی‌دهد مگر با زیاده، مثل بانک و غیر آن، با قبول نکردن شرط به‌طور جدّی، و فقط قبول کردن قرض، جایز است؛ و اظهار اینکه شرط را قبول نموده بدون آن که جدّ و قصد حقیقی نسبت به آن داشته باشد حرام نیست؛ پس قرض صحیح و شرط باطل است بدون آن که مرتکب حرام شده باشد» (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج۱، ص۶۹۶). همچنین مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «قرض ربوی (قرض به شرط زیادتی) حرام است ولی باطل نیست و حتی انسان می‌تواند بدون قصد جدی، شرط قرض‌دهنده را قبول کند و قرض را بگیرد. اما زیادتی را

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-25 ]

نپردازد» (حسینی خامنه‌ای، پایگاه اطلاع رسانی دفتر نشر آثار آیت الله خامنه‌ای). اگرچه در کتاب تحریرالوسیله، امام خمینی دلیلی برای دیدگاه خود بیان نکردند، و استدلالی نسبت به فتوای مقام معظم رهبری در دسترس نمی‌باشد، لیکن با مراجعه به ادله و موازین فقهی می‌توان ادله و وجوهی را در تقویت این دیدگاه بیان کرد که در ادامه هر یک از آن‌ها بررسی خواهد شد.

### ۱-۱-۱. آیات

براساس عموم آیه اول سوره مائده که می‌فرماید: «أوفوا بالعقود» و دلالتی که بر صحت تمام عقود عقلائی دارد، اصل بر صحت قرض ربوی است و ادعای بطلان آن نیازمند دلیل است پس اگر دلیل محکمی بر بطلان چنین قرضی وجود نداشته باشد، عموم آیه‌ی وفای به عقود مقتضی صحت آن است (درایتی، ۱۴۰۱/۱۱/۲۵).

علاوه بر آیه‌ی مذکور، آیه‌ی ۲۷۹ سوره بقره نیز مؤید صحت چنین قرضی است؛ در ذیل این آیه‌ی شریفه که تکمیل کننده‌ی آیه‌ی قبلی خود، و موضوع آن نهی از رباست، بیان می‌شود: «وَ إِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُون: اگر از این کار پشیمان گشتید، اصل مال شما برای شماست، که در این صورت به کسی ستم نکرده‌اید و از کسی ستم نکشیده‌اید». این آیه صراحتا بیانگر صحت اصل قرض ربوی است؛ زیرا آیه فقط به ردّ زیاده اکتفاء نموده و دستوری نسبت به ردّ اصل مال صادر نکرده است. بنابراین مطابق آیه‌ی فوق، اصل عقد مشکلی نداشته و باطل نمی‌باشد و تنها شرط زیادی باطل خواهد بود (پورمحمدی، ۱۳۹۸/۱/۲۶). توضیح بیشتر آن که، اطلاق این آیه دلالت بر لزوم رد زیاده به قرض گیرنده و مالکیت رأس‌المال در تمام موارد دارد. این بیان تنها با فرض صحت قرض قابل انطباق است؛ زیرا اگر قائل به فساد اصل قرض شویم، از آثار این قول، بقای مال در ملک مقرض است. در این صورت اگر مال در تصرف مقترض باشد و او نیز با آن به تجارت بپردازد و منفعتی کسب نماید، براساس قاعده‌ی تبعیت، باید منافع حاصله نیز متعلق به مقرض باشد که در این صورت، رأس‌المال و منفعت آن متعلق به مقرض خواهد بود. حال آن که چنین قولی با اطلاق آیه‌ی مذکور منافات دارد؛ زیرا براساس آیه، مقرض مالک چیز دیگری به جز رأس‌المال نخواهد بود. در نتیجه اگر قرض را صحیح بدانیم، مال در ملکیت مالک اول یعنی مقرض باقی نمی‌ماند و به ملکیت مقترض وارد می‌شود و در این فرض، سود و منفعتی که با تجارت با آن به‌دست می‌آید متعلق به مقترض خواهد بود و مقرض مالک چیزی به غیر از رأس‌المال، نمی‌شود (موسوی جزایری، ۱۳۹۳/۸/۲۷). به بیان دیگر در این آیه به صورت مطلق بیان شده: «رأس‌المال برای شما (مقرض) خواهد بود»؛ رأس‌المال در این جا از دو جنبه مورد نظر بوده است: جنبه‌ی اول، اصل مال‌القرضی است که مقرض به مقترض داده است، بدون دریافت ربای آن؛ و جنبه‌ی دوم هم،

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-25 ]

اصل آن مالی است که مقترض دریافت نموده و با آن به تجارت پرداخته و سودی حاصل گشته است. اطلاق آیه بیانگر این است که از هر کدام از دو جنبه‌ی مذکور، مقرض تنها می‌تواند معادل اصل مال‌القرض را دریافت کند و گرفتن ربایی که شرط کرده یا سود حاصل از تجارت با مال‌القرض جایز نیست.

**۱-۱-۲. روایات**

در خصوص مسأله‌ی مورد بحث، روایاتی وجود دارد که دلالت بر صحت عقد مشروط به شرط باطل دارند. از جمله این روایات که مورد استناد فقهای امامیه و عامه قرار گرفته، روایت امام صادق(ع) است: «بریره کنیزی بود که با شوهرش زندگی می‌کرد. عایشه او را خرید و آزاد کرد. رسول خدا(ص) او را مخیّر ساخت و فرمود: اگر بریرهٔ کنیز بخواهد می‌تواند نزد شوهرش بماند وگرنه جدا شود. در حالی که صاحبان قبلی او که وی را فروخته بودند با عایشه شرط کرده بودند که سرپرستی و ولایت اعتاق با آن‌ها باشد؛ ولی حضرت رسول فرمود: کسی بر او ولایت دارد که آزادش کرده است» (طوسی، ۱۳۶۵، ج۷، ص ۳۴۱). وجه استدلال به این روایت آن است که پیامبر گرچه شرط (ولایت اعتاق برای غیر از معتِق) را باطل دانستند ولی عقد (بیع) را باطل ندانستند و این امر دلالت بر مفسد نبودن شرط فاسد دارد. لذا می‌توان از روایت مذکور این را برداشت کرد که در عقد قرض نیز، شرط کردن زیاده اگر چه باطل است لکن اصل قرض را باطل نمی‌کند (عمرانی، ۱۴۲۳، ص ۲۵۰).

روایت دوم که به طور خاص در باب قرض وارد شده، روایت محمد بن حسن الصفار از امام عسکری(ع) است: «به امام عسکری نوشتم: اگر انسان از کسی طلبکار باشد و از او جدا نشود که باید طلب مرا رد کنی و بدهکار بگوید: من ده روز دیگر شخصا به خدمت تو حاضر می‌شوم و طلب تو را کارسازی می‌کنم. اینک تعهد می‌کنم که اگر نیایم، هزار درهم بدون مهلت و سرآمد دادنی باشم و طلبکار برای این هزار درهم، گواه بگیرد و چون بعد از ده روز، طلب خود را دریافت نکند، گواهان را به محضر قاضی احضار نماید تا ده هزار درهم را بگیرد. آیا این تعهد الزام‌آور است؟ امام در پاسخ نوشت: گواهان حق ندارند غیراز ماجرای واقعی را گواهی کنند و طلبکار حق ندارد غیر از طلب خود وجهی دریافت کند.» (طوسی، ۱۳۶۵، ج۶ ، ص ۱۹۲). در این روایت، امام (ع) با وجود این که در مقام بیان حکم شرعی ناظر بر قرض ربوی هستند، بدون بیان حرمت اصل عقد قرض، تنها دریافت زیاده را حرام می‌دانند که این امر نشانگر صحیح بودن عقد قرض از منظر ایشان است.

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-25 ]

### ۱-۱-۳. مفسد نبودن شرط فاسد در عقد قرض

مطابق با این مبنا، هرچند که ربا در واقع، شرط کردن زیاده در عقد قرض است و چنین شرطی فاسد است، لکن مفسد اصل قرض نیست و قرض تا مقدار مساوی یعنی بدون در نظر گرفتن زیاده صحیح خواهد بود (موسوی جزایری، ۱۳۹۳/۸/۲۶). در واقع، قانون کلی که شرط فاسد مطلقاً مفسد عقد باشد وجود ندارد؛ بلکه ضابطه‌ای که در این زمینه وجود دارد آن است که هرجا شرط فاسد ارکان معامله را بر هم بزند، آن شرط مفسد است. عین این مسأله در ربای معاوضی وجود دارد؛ در ربای معاوضی بیان شده که زیاده مفسد است؛ زیرا اگر شرط زیادی کند، رکن معامله بهم می خورد و رکن معامله عبارت است از: مماثله بودن. اگر ضابطه این باشد، در اینجا شخص قرض می دهد، و قرض هم عبارت است از: «تملیک المال بضمان» یعنی شخص مقترض ضامن است که اصل مبلغ را به مقرض بدهد. حالا در اینجا که اضافه را شرط کرده، هر چند این شرط فاسد است، اما رکن و عنوان معامله یعنی «تملیک المال بضمان» را بر هم نمی‌زند لذا شرط فاسد در اینجا مفسد نیست (سبحانی، ۱۳۹۶/۹/۱). در تطبیق این مبنا با بحث، باید به سه نکته‌ی اساسی توجه داشت: اول این که راجع به فاسد بودن شرط زیاده در قرض هیچ اختلاف نظری وجود ندارد؛ دوم این که تمام شروط فاسد لزوما مفسد عقد نیستند و ضابطه‌ی مفسد بودن شروط، ایجاد اختلال در ارکان عقد است؛ و نکته‌ی سوم اینکه وقتی پذیرفتیم که ارکان عقد قرض چیزی به جز تملیک مال‌القرض توسط مقرض به مقترض، و ضامن شدن مقترض برای پرداخت معادل آن به مقرض نمی‌باشد، نتیجه این می‌شود که شرط فاسد (زیاده)، خللی به این ارکان وارد نمی‌کند لذا اصل عقد قرض صحیح باقی خواهد ماند.

### ۱-۱-۴. تفاوت ربای معاملی و ربای قرضی

در مبحث ربا، بین ربای معاملی و ربای قرضی تفاوت وجود دارد. بدین شرح که در معاوضات ربوی، زیاده از ارکان عقد محسوب می‌شود چرا که به عنوان یکی از عوضین مورد نظر قرار گرفته است؛ در حالی که زیاده در عقد قرض، امری خارج از ماهیت عقد قرض است که طرفین، آن را به صورت شرط ضمن عقد بیان کرده‌اند (سیفی‌مازندرانی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۰). طبق این استدلال، در قرض ربوی قصد طرفین به دو امر تعلق گرفته: یکی عقد قرض و دیگری شرط زیاده؛ و عدم توافق اراده‌ی طرفین نسبت به شرط زیاده، خللی به توافق آنان نسبت به اصل عقد قرض وارد نمی‌کند. حال آنکه در ربای معاوضی نمی‌توان تعلق قصد طرفین را نسبت به اصل و زیاده، از یکدیگر تفکیک کرد. لذا نمی‌توان برای مفسد بودن ربا در عقد قرض، به مفسد بودن ربا در معاوضات استناد کرد.

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-25 ]

### ۱-۱-۵. وجود قصد ارفاق به مقترض در قرض

این نکته که قصد و هدف از عقد قرض، ارفاق (سود رسانی) و قربت (نزدیک شدن) به مقترض است، غالبا نزد فقهای اهل سنت بیان شده است (حمّاد، ۱۴۱۱، ص۶۶ و وزارت اوقاف کویت، ۱۴۱۶، ج ۳۳، ص۱۳۰). شیوه‌ی استدلال آن است که وقتی شرط زیاده باطل شد، همچنان قصد ارفاق و قربت به مقترض در جای خود باقی است لذا خللی به اصل عقد قرض وارد نمی‌شود. همچنین اگر شرط زیاده را باطل و اصل قرض را صحیح بدانیم، این امر علاوه بر ارفاق به مقترض، موجب رفع نیاز و دفع ضرر از او می‌شود و چنین حکمی با مبانی و اهداف شریعت از قبیل: رفع حرج و ضرر و آسان‌گیری بر مردم سازگاری بیشتری دارد (عمرانی، ۱۴۲۳، صص۲۵۱ و ۲۵۴). مطابق این استدلال، در قرض ربوی، قصد قرض‌دهنده، صرفاً منحصر در دریافت سود نمی‌باشد؛ بلکه قصد او تحقق سه امر است: دریافت ربا، سود رساندن به مقترض و نزدیکی به مقترض. وقتی که به دلیل حرمت دریافت ربا، امکان تحقق هدف اول او منتفی شد، همچنان دو مورد از اهداف وی (ارفاق و قربت) باقی است. لذا نمی‌توان ادعا کرد که وقتی دریافت سود منتفی شود، دیگر مقرض هیچ قصد و انگیزه‌ای برای تحقق عقد قرض ندارد. در نتیجه صحت اصل قرض، همچنان دارای وجه است. علاوه بر این، پذیرش چنین قولی با آسان‌گیری بر مردم که مشی شارع است، تناسب بیشتری دارد چرا که در صورت باطل دانستن اصل قرض ربوی، شخص مقترض نیز برای تامین نیازهای خود دچار حرج می‌شود در حالی که شارع در تاسیس احکام، همواره عدم ایجاد حرج بر عموم مکلفین را مدنظر داشته است.

### ۱-۱-۶. اصل استصحاب

طبق اصل استصحاب، اصل مال در عقد قرض در اختیار مقترض است؛ زیرا مقترض با وقوع عقد قرض مالک می‌شود، حال شک داریم که با بطلان شرط زیاده، اصل مال از ملک مقترض خارج می‌شود یا خیر؟ اجرای استصحاب مقتضی آن است که ملکیت مقترض همچنان باقی است (جوادی آملی، ۱۳۹۴/۲/۸). لذا براساس این استدلال، می‌توان اصل استصحاب را به عنوان یک دلیل فقاهتی، مؤید دیدگاه جواز دانست.

## ۱-۲. دیدگاه عدم جواز و ادله‌ی آن

تتبع در کتب فقهی بیانگر آن است که بسیاری از فقها قائل به عدم جواز استقراض ربوی به قصد نپرداختن سود هستند. عده‌ای از این فقها اساساً قرض ربوی را باطل دانسته و عده‌ای دیگر مانند آیت الله سیستانی علی‌رغم قائل بودن به صحت اصل قرض ربوی، راهکار قصد نکردن شرط زیاده را

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-25 ]

صحیح نمی‌دانند (حسینی سیستانی، پایگاه اطلاع رسانی آیت الله سیستانی). در ادامه ادله‌ای که مؤید این دیدگاه است مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱-۲-۱. ظاهر آیه «احلّ الله البیع وحرم الربا»

آیه‌ی ۲۷۵ سوره بقره ظهور در این دارد که اصل عقد قرض باطل است؛ چراکه در این آیه، ربا در مقابل بیع به‌کار رفته است (درایتی، ۱۴۰۱/۱۱/۲۵). توضیح آنکه در این آیه ربا در برابر بیعی به‌کار رفته که یک قرارداد است؛ لذا مطابق سیاق آیه باید کلمه‌ی مقابل آن هم یک قرارداد باشد؛ در نتیجه مراد از ربا در آیه قرارداد ربوی است نه صرف زیاده.

### ۱-۲-۲. روایات

دسته‌ای از روایات بیانگر آن است که دریافت قرض ربوی صلاح نمی‌باشد و این به معنای آن است که کل قرض ربوی حرام است. به‌عنوان مثال یعقوب بن شعیب از امام صادق(ع) نقل می‌کند: «از امام پرسیدم: اگر کسی بیست دینار طلا بدهد و کالای سلف بخرد و یا خرمای سلف بخرد، و علاوه بر آن، ده دینار و یا بیست دینار دیگر هم به فروشنده قرض بدهد. این‌گونه قرض‌ها چه صورت دارد؟ ابوعبد اللّه گفت: اگر با این قرض، سودی از معاملهٔ سلف به‌دست آورد، صلاح نخواهد بود» (طوسی، ۱۳۶۵، ج۶ ، ص ۲۰۴). در این روایت اساس عقد قرض زیر سؤال رفته نه صرف زیاده، زیرا ظاهر این است که «لایصلح» به کلّ قرض ربوی برمی‌گردد. حال اگر «لایصلح» در معنای تحریم به‌کار رفته باشد، معنای روایت این است که قرض مشروط به زیاده حرام است و اگر در معنای کراهت به‌کار رفته باشد معنای روایت عبارت است از این که اگر شرط سود نشده باشد و مقترض از روی میل و رغبت چیزی اضافه به مقرض بدهد، قبول این سود برای مقرض مکروه است که در فرض دوم، روایت دلالتی بر مدعا نخواهد داشت، مگر اینکه از مفهوم روایت استفاده شود (مکارم شیرازی،۱۳۸۰، صص ۱۰۹-۱۱۰).

روایت دیگر، روایت محمد بن قیس از امام باقر(ع) است: «هرگاه کسی به دیگری وامی بدهد جز همان را بر او شرط نکند اگر بهتر از آن به او بازگردانند بپذیرد، و هرگز استفاده از سواری مرکب یا عاریه دادن چیزی را به‌خاطر وامش شرط نکند» (طوسی، ۱۳۶۵، ج۶ ، ص۲۰۳). مطابق این روایت، وجود شرط زیاده در عقد قرض، مثلیت را از بین می‌برد. بنابراین همانطور که در باب ربای معاوضی بیان شده که مثلیت شرط صحت عقد است در قرض هم شرط مثلیت وجود دارد؛ لذا آن عاملی که موجب بطلان عقد معاوضی می‌باشد در عقد قرض نیز وجود دارد (پورمحمدی، ۱۳۹۸/۸/۲۱ و سبحانی، ۱۳۹۶/۹/۴). همچنین ممکن است گفته شود که بیان حرمت شرط کردن چیزی در عقد

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-25 ]

توسط شارع، عرفا ظهور در حرمت عقدی دارد که چنین شرطی در آن ذکر شده است (سیفی‌مازندرانی، ۱۳۸۸، ص۱۶۲). لذا برای اثبات بطلان قرض از دو جهت به این روایت استناد شده است: اول اینکه از عبارت «الّا مثلها» این برداشت صورت گرفته که در قرض نیز مانند معاوضات، مثلیت عوضین رکن معامله است و به دلیل اینکه با پرداخت زیاده در قرض این مثلیت از بین می‌رود، اصل عقد نیز باطل می‌شود. و دوم اینکه عبارت «فلا یشترط» که نهی است، بر حرمت حمل شده و این برداشت ظهور در حرمت خود قرض نیز دارد.

روایت بعدی، مضمره‌ی خالد بن حجاج است: «از امام در مورد مردی پرسیدم که از او یکصد درهم سکّه طلب دارم، ولی او با وزن کردن یکصد درهم نقره غیر مسکوک به من بازگرداند. فرمود: اگر شرط نکرده باشد (که سکّه پس بدهد) اشکالی ندارد. آن حضرت افزود: ربا، به خاطر شرطها آمده؛ فقط شرطها هستند که معامله را حرام می‌کنند.» (حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۸، ص۱۹۰). اولا باتوجه به تمرکز امام بر شرط و عدم شرط در جواب، این روایت مربوط به ربای قرضی است نه ربای معاوضی، ثانیا اگر مقترض درهمی را که به صورت عددی بر ذمه وی ثابت شده، به صورت وزنی به مقرض تأدیه نماید، چنین امری اگر بین طرفین شرط نشده باشد، حلال و اگر شرط شده باشد، حرام و مفسد عقد دانسته شده است زیرا باتوجه به دقیق نبودن وزن در ضرب‌های مختلف درهم، اداء دین به صورت وزنی هم ممکن است منجر به نقص یا ربا شود. براساس این روایت اولا تنها، اشتراط سود در قرض موجب حرمت است اما اگر مقرض با امید و یا علم به زیاده قرض بدهد بدون اینکه آن را شرط کند، حرام نخواهد بود و ثانیا شرط زیاده نه تنها خود، حرام و فاسد است بلکه مفسد عقد قرض هم خواهد بود (درایتی، ۱۴۰۱/۱۱/۸). ممکن است اینگونه استدلال شود که اولا در «لا بأس» متعلق حکم، خود قرض ربوی است نه صرف زیاده و ثانیا از آنجا که لفظ ربا دلالت بر کل معامله‌ی ربوی دارد، در روایت نیز در معنای قرض مشروط به زیاده به‌کار رفته است؛ در نتیجه عبارت «انما یفسده الشروط» صراحتاً دلالت بر فساد اصل عقد در قرض ربوی دارد یعنی ترجمه‌ی روایت این می‌شود که شرط زیاده کل قرض ربوی را باطل می‌کند (سیفی‌مازندرانی، ۱۳۸۸، ص۱۶۱).

دسته‌ای دیگر از روایات با ادبیات مشابه دلالت بر بطلان کل قرض ربوی هستند. از جمله روایت فضالۀ بن عبید از پیامبر(ص) که فرمودند: «هر قرضی که به شکلی از اشکال سودی را جلب و جذب کند ربا است» (بیهقی، ۱۴۲۴، ج ۵، ص۵۷۳). ظاهر روایت این است که کل قرض ربوی یعنی هم اصل قرض و هم شرط زیاده باطل است (مکارم شیرازی،۱۳۸۰، ص ۱۰۹). نکته‌ی حائز اهمیت در استدلال به این روایت این است که لفظ ربا، آیا به صرف زیاده اطلاق می‌شود یا به کل قرض همراه

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-25 ]

با زیاده؟ مطابق نظر قائلین عدم جواز، برداشت دوم درست می‌باشد و با توجه به حرمت قطعی ربا و دلالت حرمت بر بطلان معاملات، کل قرض باطل است.

### ۱-۲-۳. قاعده «العقود تابعه للقصود»

این قاعده یک قاعده‌ی عقلائی است که شارع مقدس نیز آن را امضاء کرده است؛ توضیح اینکه مقرض در قرض ربوی، عقد خود را مشروط به دریافت زیاده کرده است و این عقد یا باید بما هو مجموع صحیح باشد یا کل آن باطل باشد؛ واضح است که کل آن صحیح نمی‌باشد چون مشروط به دریافت زیاده است، و چنین زیاده‌ای ربا است؛ ناچار باید پذیرفت که کل عقد یعنی اصل قرض و شرط، باطل است؛ و امّا جدا کردن اصل عقد و سود (به این معنا که سود باطل و اصل قرض صحیح باشد) ممکن نیست؛ چون در این صورت آنچه مورد قصد مقرض بود (قرض مشروط به زیاده) واقع نشده و آنچه واقع شده (قرض بدون زیاده) مورد قبول او نبوده است. این در حالی است که هر عقدی تابع قصد متعاقدین است. لذا طبق قاعده‌ی مذکور، مجموع قرض و زیاده باطل خواهند بود (مکارم شیرازی،۱۳۸۰، صص ۱۰۵-۱۰۶، عباسی خراسانی، ۱۳۹۹/۱۲/۲۶). مؤید این موضوع نیز آن است که براساس آیه‌ی ۲۹ سوره نساء: «إِلَّا أَن تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ»، شرط صحت معامله، تراضی است. مقرض شرط رضایت خود نسبت به اعطای قرض را دریافت سود اعلام می‌کند، حال که رضایت «مقرض» مقید به دریافت زیاده است، هر چند این شرط، حرام باشد؛ اگر شرط فاسد باشد، پس مشروط را هم نمی‌توان صحیح دانست (سبحانی، ۱۳۹۶/۹/۴). مطابق این استدلال، نمی‌توان عقد و شرط را از یکدیگر تفکیک نمود بلکه آن‌ها به مثابه‌ی یک مجموعه‌ی واحد هستند که یا متعاقدین نسبت به کل آن قصد دارند و یا چنین قصدی وجود ندارد؛ در مانحن فیه نیز به دلیل عدم وجود قصد توسط مقرض نسبت به عقد قرض بدون سود، چنین عقدی باطل خواهد بود.

### ۱-۲-۴. عدم وجود تعدد مطلوب در قرض ربوی

براساس این مبنا اگر معامله‌ای انجام شود و مشتری در ضمن معامله شرط کند که بایع برای او شراب تهیّه کند، اگرچه شرط مذکور فاسد است لیکن مفسد اصل عقد نخواهد بود. ولی شرط فاسد در قرض ربوی با این مثال و مانند آن تفاوت مهمی دارد با این توضیح که علت مفسد نبودن شرط فاسد، وجود تعدد مطلوب می‌باشد و دو انشاء در یک مجموعه شکل گرفته است، که انشاء نسبت به شرط بی‌اثر ولی انشاء نسبت به اصل عقد مؤثر است. لذا در مواردی مانند بیع مشروط به تهیه‌ی شراب، دو مطلوب وجود دارد: یکی اصل وقوع بیع و دیگری تهیه‌ی شراب که اصل بیع صحیح و شرط تهیه‌ی شراب به دلیل حرمت آن باطل است؛ چرا که دو مطلوب موجود را می‌توان از هم جدا

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-25 ]

کرد و به همین جهت است که خیار تخلف شرط برای مشروط له وضع شده است. بحث تعدد مطلوب در مواردی از قبیل: بیع شراب همراه با سرکه، و بیع مال خود به همراه مال غیر نیز وجود دارد؛ حال آنکه چنین امری (تعدد مطلوب) در قرض ربوی وجود ندارد و نمی‌توان گفت که قرض‌دهنده دو چیز را قصد کرده است: اول اینکه به‌خاطر رضای خدا قرض بدهد و دوم اینکه به‌خاطر رضای نفس امّاره ربا بگیرد! بلکه قصد او تنها دریافت رباست، به همین جهت است که اگر بحث دریافت زیاده مطرح نباشد، هیچ رباخواری حاضر به اعطای قرض نخواهد بود و این خود بهترین مؤید است که در قرض ربوی وحدت مطلوب وجود دارد و به عبارت دیگر هدف اصلی در انعقاد قرض ربوی همان دریافت زیاده است نه صرف قرض، لذا اگر شرط (زیاده) باطل باشد، عقد (قرض) هم باطل خواهد شد. به همین جهت اکثر فقهایی که در بحث شروط معتقدند که شرط فاسد مفسد عقد نیست، در قرض ربوی معتقدند که شرط زیاده موجب فساد عقد است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، صص ۱۰۶-۱۰۸، عباسی خراسانی،۱۳۹۹/۱۲/۲۶). به طور خلاصه، استدلال فوق بیانگر این است که قائلین عدم جواز نیز به طور مطلق قائل به مفسد بودن شرط فاسد نمی‌باشند لیکن در مانحن فیه، قائلند که فساد شرط، به عقد نیز سرایت می‌کند؛ زیرا آنچه مطلوب مقرض بوده، مجموعه‌ی قرض به علاوه‌ی سود آن است که هدف اصلی مقرض معامله است؛ لذا انتفای شرط موجب انتفای هدف اصلی مقرض و در نتیجه بطلان عقد می‌شود.

### ۱-۲-۵. عدم تطابق ایجاب و قبول

براساس این مبنا حتی اگر پذیرفته شود که شرط زیاده در قرض مفسد اصل قرض نیست، اما باز هم به این بخش از فتوای قائلین جواز که: «وام‌گیرنده می‌تواند وام را بگیرد ولی سود را به‌طور جدّی نپذیرد و فقط به صورت صوری قبول کند و بعدا سود را نپردازد و فقط اصل وام را برگرداند تا مشکل او در مسألهٔ ربا حل شود»، ایراد وارد است چرا که اگر مقرض ایجاب عقد قرض را مشروط به دریافت زیاده کند و مقترض عقد را بدون شرط قبول کند، اساسا معامله‌ای منعقد نمی‌شود؛ چرا که فقها در بحث معاملات گفته‌اند: «ایجاب و قبول باید بر یک چیز وارد شود تا مؤثر باشد». و از آن، تعبیر به «تطابق ایجاب و قبول» می‌کنند. در نتیجه چون در عقد قرض، ایجاب و قبول با یکدیگر تطابق ندارند، بلکه بر دو چیز متفاوت واقع شده‌اند (چون مقرض با شرط سود ایجاب می‌کند و مقترض بدون شرط زیاده قبول می‌کند) اساسا عقدی شکل نمی‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، صص۱۱۱-۱۱۳، عباسی خراسانی، ۱۳۹۹/۱۲/۲۶، شهیدی، ۱۳۹۹/۸/۲۱). این استدلال نیز همچون دو استدلال قبلی، بر این مبنا استوار است که عقد و شرط، یک مجموعه‌ی واحد و جدایی‌ناپذیر هستند و نمی‌توان گفت که تطابق ایجاب و قبول نسبت به اصل قرض وجود دارد و فقط نسبت به

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-25 ]

شرط زیاده وجود ندارد؛ بلکه مفاد ایجاب، قرض به علاوه‌ی سود است و مفاد قبول صرف قرض است لذا این عدم مطابقت، باعث می‌شود که اساساً عقد قرض شکل نگیرد.

### ۱-۲-۶. وجود تدلیس در قبول صوری

براساس این مبنا، قبول صوری شرط زیاده توسط مقترض بدون وجود قصد جدّی نسبت به آن، نوعی تدلیس است. چرا که مقترض به مقرض می‌گوید: قرض را با شرط سود پذیرفتم و پس از دریافت مال‌القرض اعلام می‌کند که قصد جدی نسبت به شرط سود نداشته است. بنابراین دریافت قرض به این نحو حرام است(مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ص۱۱۳). بر این اساس، علاوه بر این که نمی-توان از جهت وضعی وقوع عقد قرض را به دلیل قصد نکردن شرط پرداخت زیاده توسط مقترض پذیرفت، حتی اظهار قبول شرط بدون وجود قصد نسبت به آن، از جهت تکلیفی نیز دارای حرمت است.

### ۱-۲-۷. عوض بودن ربا در قرض

اگر عقد قرض به صورت عقدی با عوضین مساوی باشد به علاوه‌ی شرط مستقل زیاده در ضمن آن، کلام قائلین جواز صحیح خواهد بود. لکن در موارد بسیاری، زیاده در قرض در قالب شرط ضمن عقد نیست؛ به‌عنوان مثال امروزه قرض‌دهنده در قرض ربوی می‌گوید: ده هزار تومان در مقابل یازده هزار تومان به تو قرض می‌دهم. یعنی قرض و سود را به‌صورت مجموعه‌ی واحد بیان می‌کند. در این صورت، اصل عقد و شرط از یکدیگر جدا نیستند تا با دیدگاه قائلین جواز قابل انطباق باشد، لذا چنین قرضی باطل است(موسوی جزایری، ۱۳۹۳/۸/۲۶).

### ۱-۲-۸. دلالت نهی بر فساد معامله

باتوجه به اینکه قرض ربوی مورد نهی شارع قرار گرفته و حرام است، و نهی در معاملات نیز بر فساد معامله‌ی منهی عنه دلالت دارد، این نتیجه حاصل می‌شود که قرض ربوی اساسا باطل است (درایتی، ۱۴۰۱/۱۱/۲۴). استدلال اخیر، به سه نکته اشاره دارد: اول این که نهی شارع نسبت به قرض ربوی دلالت بر حرمت دارد؛ دوم اینکه این نهی به کل قرض تعلق گرفته است نه صرف شرط زیاده؛ و سوم آنکه حرمت قرض ربوی مساوی با بطلان آن است.

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-25 ]

### ۱-۲-۹. اجماع

طبق ادعای شهید ثانی (جبعی عاملی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص۴۴۳)، علامه (حلی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص۳۹۱) و محمدبن علی طباطبایی (طباطبایی، بی تا، ص۴)، فقها بر بطلان قرض ربوی اجماع دارند. لذا پس از تمسک به آیات و روایات، قائلین عدم جواز جهت اثبات مدعای خود ادعای اجماع نیز کرده‌اند.

### ۱-۳. ارزیابی دیدگاه‌ها

به نظر می‌رسد دیدگاه جواز، سازگاری و تطبیق بیشتری با موازین فقهی دارد؛ چرا که اولاً نمی‌توان هیچ خدشه‌ی قابل ملاحظه‌ای به این مبنا وارد کرد که ماهیت عقد قرض عبارت است از تملیک عین به ضمان و اگر زیاده‌ای در آن شرط شود، این زیاده به هر نحوی که بیان شود، ماهیتش شرط ضمن عقد خواهد بود و چیزی فراتر از یک شرط نامشروع نمی‌باشد و در فقه ما نظر بسیاری از فقها بر این است که شرط نامشروع، علی‌رغم این که فاسد است لکن مفسد عقد نیست. ثانیاً با توجه به وجود نظر مخالف میان فقها، اجماع ادعا شده توسط قائلین عدم جواز، دال بر بطلان چنین قرضی، حاصل نشده است و علاوه بر آن به دلیل استناد قائلین دیدگاه عدم جواز به روایات، چنین اجماعی مدرکی می‌باشد. ثالثا روایاتی که جهت بطلان عقد به آن ها استناد شده یا از نظر دلالی مشکل دارند و یا از نظر سندی؛ با این تفصیل که در روایت یعقوب بن شعیب و روایات مشابه آن، عبارت «لا یصلح» همانطور که می‌تواند بیانگر حکم وضعی قرض ربوی باشد، اشاره‌ی آن به حکم تکلیفی چنین قرضی نیز خلاف ظهور نخواهد بود (درایتی، ۱۴۰۱/۱۱/۲۴) و ممکن است «لا یصلح» در معنای کراهت به‌کار رفته باشد که در این صورت دلالتی بر بطلان قرض ربوی نخواهد داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ص۱۱۰) و از روایت محمد بن قیس این مطلب مستفاد می‌شود که شرط فاسد زیاده، مفسد عقد قرض نمی‌باشد زیرا با این که امام در مقام بیان حکم شرعی قرض ربوی هستند، تنها حرمت شرط زیاده را خاطر نشان می‌شوند در حالی که اگر اصل عقد در قرض ربوی حرام می‌بود ایشان باید به آن اشاره می‌فرمودند.

در روایت خالد بن حجاج ظاهر بر این است که نفی اشکال در عبارت «لا بأس»، به پرداخت زیاده بر می‌گردد که مفهوم مخالفش این است که پرداخت زیاده، تنها در صورتی که ضمن عقد آن را شرط کنند اشکال دارد و علاوه بر آن، عبارت «جاء الربا من قبل الشروط» به این معناست که پرداخت زیاده در صورتی که ضمن قرض شرط شده باشد، ربای حرام می‌باشد و اشکال خواهد داشت (سیفی‌مازندرانی، ۱۳۸۸، ص۱۶۱) و همچنین ضمیر مفعولی یفسده الشروط در روایت، ممکن است به زیاده برگردد و مقصود امام این باشد که پرداخت زیاده در فرضی که به موجب شرط باشد، فاسد خواهد بود اما اگر مقترض بدون وجود شرط، به دلخواه خود مبلغی اضافه به مقرض

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-25 ]

بپردازد، چنین ربایی حلال خواهد بود (درایتی، ۱۴۰۱/۱۱/۲۴) ضمن آنکه این روایت از نظر سندی ضعیف است زیرا مضمره است و به وضعیت خالد بن حجاج خدشه وارد است (سیفی‌مازندرانی، ۱۳۸۸، ص۱۶۲) و روایت نبوی هم از طرق روایی اهل سنت بیان شده و روایات مشابه آن نیز از نظر سندی ضعیف هستند (بحرانی، ۱۳۶۳، ج۲۰، ص۱۱۷، مکارم شیرازی، ۱۳۷۱/۴/۳۰، درایتی، ۱۴۰۱/۱۱/۴) همچنین در روایت عبدالرحمان بن حجاج و نیز روایات مشابه آن، این احتمال به صورت قوی وجود دارد که نهی، به پرداخت بیشتر از مال‌القرض تعلق گرفته باشد نه اصل قرض مشروط به زیاده (سیفی‌مازندرانی، ۱۳۸۸، ص۱۶۳). علاوه بر این مطالبی که در مورد ضعف دلالی و سندی روایات بیان شد، همانطور که در ادله‌ی دیدگاه جواز ذکر شد، در مقابل، روایاتی نیز وجود دارند که به صورت عام و یا خاص بیانگر صحت اصل قرض ربوی هستند و دلالتاً و سنداً خدشه‌ای به آن‌ها وارد نشده است؛ لذا حتی در صورتی که روایات ناظر بر بطلان قرض ربوی، با مشکل مواجه نبودند، هر دو دسته از روایات، به دلیل تعارض، از عداد ادله خارج می‌شدند.

دلیل چهارم بر رد ادله‌ی دیدگاه عدم جواز این است که در تفسیر آیه شریفه «احلّ الله البیع و حرّم الربا» در کتاب مجمع البیان آمده که: «مراد از این آیه این است که خداوند، بیعی که در آن ربا وجود ندارد را حلال و بیعی که در آن ربا وجود دارد را حرام کرده است» (طبرسی، ۱۴۰۸، ج۲، ص۶۷۰)؛ لذا این آیه ناظر بر ربای معاملی است و دلالتی بر ربای قرضی ندارد.

دلیل پنجم این که اگرچه ربای در قرض صراحتا در قرآن حرام اعلام شده است، لیکن اولا اگر این حرمت ناظر بر وفا کردن به شرط زیاده باشد نه اصل انعقاد عقد، اصل قرض ربوی منهی عنه نخواهد بود، و ثانیا براساس دیدگاه اصولیون متأخر همچون مرحوم آخوند خراسانی نهی در معاملات در صورتی دلالت بر فساد معامله خواهد داشت که متوجه مسبّب باشد نه سبب (درایتی، ۱۴۰۱/۱۱/۲۴)؛ توضیح آن که در صورتی که شارع صرفا انعقاد قرض ربوی را نهی کرده باشد، این نهی متوجه سبب خواهد بود و دلالتی بر فساد ندارد ولی اگر آثار عقد قرض را نیز نهی کرده باشد، این نهی متوجه مسبب خواهد بود و موجب بطلان معامله خواهد شد؛ این در حالی است که در مانحن فیه، دلیلی بر توجه نهی به مسبّب وجود ندارد.

ششم این که قصد کردن عقد قرض و عدم قصد جدی نسبت به شرط زیاده، مصداق تدلیس نخواهد بود چرا که در تدلیس لازم است که تدلیس کننده قصد فریب داشته باشد و این امر در مانحن فیه وجود ندارد چرا که اولا شخص مقترض، به دلیل پرهیز از ارتکاب حرام شرعی، شرط سود را قصد نمی‌کند و ثانیا شخص مقرض در اغلب موارد به سود پول خود می‌رسد؛ چرا که فتوای قائلین جواز به این صورت است که شخص با اختیار و اراده‌ی خود سود نامشروع را پرداخت نکند اما اگر مجبور به پرداخت شد، آن را پرداخت می‌کند و ضرر مادی، متوجه مقرض نخواهد شد.

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-25 ]

در نهایت راجع به ایراد عدم تراضی و عدم تطابق ایجاب و قبول باید بیان کرد که معنای شرط عبارت است از التزام در ضمن عقود (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۵، ص۲۵۲) که در بحث ما به معنی التزام به پرداخت سود در ضمن التزام اصلی یعنی «پرداخت مثل مال‌القرض» می‌باشد. رابطه-ی شرط و عقد مانند رابطه‌ی قید و مقیّد نمی‌باشد که بگوییم با انتفای قید، مقیّد هم منتفی می-شود و در نتیجه تراضی از بین می‌رود؛ بلکه تراضی در عقد، مقیّد به چیز دیگری نمی‌باشد. لذا شرط، مانند قید مورد معامله نمی‌باشد مثل این که شخص بگوید اسب عربی خود یا لباس حریری خود را به تو فروختم؛ در این مثال ها تا قبل از بیان قید، انشائی صورت نگرفته اما در بحث شرط و عقد، انشاء و ایجاد نسبت به عقد، قبل از بیان شرط، به صورت کامل محقق شده است بدون اینکه متوقف به چیز دیگری باشد؛ و انشاء شرط، انشایی مستقل است؛ اگرچه نوعی ارتباط ذهنی بین عقد و شرط وجود دارد (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۵، صص ۳۷۰-۳۷۱). پس اگر قائل شویم شرط، التزامی در ضمن التزام دیگر است، در این صورت قبول عقد بدون شرط، خللی به تطابق ایجاب و قبول نسبت به عقد وارد نمی‌کند چرا که همچنان تطابق نسبت به التزام اصلی یعنی عقد وجود دارد (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۴۹ و جزایری، ۱۴۱۶، ج ۲، صص ۵۹۷-۵۹۸).

استدلال فوق، در جایی که شرط، شرطی مشروع باشد قابل استناد است؛ حال آن که در مانحن فیه، شرطی که نسبت به آن عدم تطابق ایجاب و قبول وجود دارد، اساسا شرطی نامشروع و باطل است. با این توضیح که حتی در صورتی که طرفین علاوه بر عقد، نسبت به شرط هم توافق کامل داشته باشند، باز هم این توافق نسبت به شرط، باطل خواهد بود. پس می‌توان گفت که عدم تطابق ایجاب و قبول نسبت به این شرط حرام و باطل، به طریق اولی خللی به توافق بر التزام اصلی، که پرداخت مثل مال‌القرض است، وارد نمی‌کند.

باید به این امر توجه داشت که علی‌رغم برتری دیدگاه جواز بر دیدگاه عدم جواز، می‌توان نسبت به برخی مبانی این دیدگاه نیز نقدهایی را وارد دانست. با این توضیح که راجع به آیه‌ی ۲۷۹ سوره بقره بیان شده که صرفا ناظر بر افرادی است که قبل از نزول این آیه مبادرت به رباخواری می‌کردند (درایتی، ۱۴۰۱/۱۱/۲۵، پورمحمدی، ۱۳۹۸/۱/۲۶). علاوه بر آن، در مورد استناد به استصحاب باید بیان کرد که با وجود ادله‌ی اجتهادی، استناد به استصحاب به عنوان یک دلیل فقاهتی صحیح نیست چرا که: «الاصل دلیل حیث لا دلیل له».

خلاصه‌ی کلام اینکه، اگرچه برخی از ادله‌ی دیدگاه جواز نارسایی دارند لکن ادله‌ی دیگر این دیدگاه، محل خدشه نیست لذا می‌توان گفت، دیدگاه جواز دارای اتقان بیشتری است.

در نهایت، این نکته‌ی مهم باید مورد توجه قرار گیرد که اگرچه در بسیاری از موارد، با توجه با اخذ وثیقه‌های معتبر توسط بانک‌های غیر اسلامی و ربوی و یا حتی اشخاص حقیقی، قرض گیرنده در

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-25 ]

نهایت مجبور به پرداخت زیاده به آن‌ها می‌شود اما اثر عملی بحث در این جا، برداشته شدن حکم تکلیفی حرمت ربا خواهد بود.

ذکر این نکته حائز اهمیت است که دو دیدگاه موجود در بحث، به حکم اولی قائل به جواز و یا عدم جواز آن می‌باشند چرا که در بیان فتوای خود اشاره‌ای به حالات استثنایی عارض بر مکلفین نداشته‌اند. اگرچه پس از بیان و ارزیابی دیدگاه‌ها به این نتیجه رسیدیم که دیدگاه جواز استقراض ربوی به قصد نپرداختن سود، با مبانی فقهی سازگاری دارد و می‌توان صحت قرض ربوی را از باب حکم اولی پذیرفت، لکن حتی اگر به هر دلیلی این دیدگاه مورد پذیرش قرار نگیرد، می‌توان صحت قرض ربوی را به عنوان ثانوی هم پذیرفت. توضیح آنکه عناوین ثانویه‌ی متعددی ممکن است بر شخص مقترض، خواه در جایگاه شخص حقیقی (افراد عادی) و خواه در جایگاه شخص حقوقی (مانند دولت ها)، عارض شود که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به اضطرار، عسر و حرج و مصلحت نظام اشاره کرد که به نظر می‌رسد با بحث ما قابل انطباق است.

اضطرار صفتی است که در اثر قرار گرفتن شخص در شرایط و موقعیت تهدیدآمیز، بر وی عارض می‌شود که خروج از آن مقتضی ارتکاب فعلی باشد (محقق داماد، ۱۳۸۳، ص ۱۲۵؛ عوده، ۱۴۰۵، ج۱، ص۵۷۷). در تطبیق با بحث حاضر باید بیان کرد که در صورتی که قائل به حرمت اخذ قرض ربوی باشیم، در جایی که شخص حقیقی و یا حقوقی در وضعیت تهدیدآمیزی قرار گیرد که برای برون رفت از آن، ناگزیر از استقراض ربوی باشد، به موجب حدیث رفع و قاعده‌ی اضطرار، حکم حرمت استقراض ربوی از او رفع و تبدیل به اباحه می‌شود. این نکته حائز اهمیت است که از جمله احکام فرعی که بر قاعده‌ی اضطرار مترتب می‌شود این است که مخالفت با احکام اسلام در قالب اضطرار، تنها به میزان رفع اضطرار جایز است و از این مسئله تحت عبارت «الضرورات تتقدر بقدرها» یاد می‌شود (کلانتری، ۱۳۷۸، ص۳۲۳). لذا در صورتی که شخص، مضطر به دریافت قرض ربوی شود، تنها دریافت میزانی از قرض که رفع ضرورت می‌کند، از حکم حرمت خارج می‌شود و دریافت بیش از آن مبلغ جایز نیست.

همچنین مطابق با قاعده‌ی نفی عسر و حرج، هرگاه تکلیفی دارای مشقت و دشواری شدیدی است که تحمل آن عادتا برای مکلف سخت است، آن تکلیف ساقط می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج۱، صص ۱۸۱-۱۸۳، هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۵۶۵). در تطبیق قاعده با بحث، باید بیان کرد که با توجه به اینکه استقراض از کشورهای خارجی بخشی از منابع تأمین بودجه‌ی کشورهای اسلامی می‌باشد و در صورت حذف این منبع، دولت‌ها با عسر و حرج در اداره‌ی امور کشور مواجه می‌شوند و همچنین اشخاص حقیقی که برای تأمین نیازهای ضروری خود، گاهی نیازمند استقراض ربوی می‌شوند، در صورتی که به دلیل حرمت چنین قرضی نتوانند مبادرت به

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-25 ]

دریافت چنین قرضی نمایند، با عسر و حرج شدید مواجه می‌شوند. لذا در هر دو صورت، حکم حرمت استقراض ربوی ساقط می‌گردد.

همچنین مصلحت نظام، در بسیاری از موارد مربوط به اموری است که مراعات آن‌ها به نفع و صلاح جامعه است اما رعایت نکردن آن‌ها موجب اختلال و فساد در جامعه نمی‌شود و صدور حکم بر طبق چنین مصالحی، از اختیارات حاکم اسلامی می‌باشد (کلانتری، ۱۳۷۸، ص ۲۱۷). همچنین امام خمینی(ره) در تحریرالوسیله می‌نویسند: «امام و والی مسلمین می‌تواند هر امری را که به صلاح مسلمانان است انجام دهد؛ اموری مانند تثبیت قیمت یا صنعت یا محدود کردن تجارت و یا...؛ یعنی هر کاری که در نظام و صلاح جامعه دخیل است.» (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۶۶۸). در مانحن فیه، با توجه به گسترش روابط اقتصادی، به ویژه بین دولت‌ها، در بسیاری از موارد، مصلحت اقتضا می‌کند که دولت‌ها در کشورهای اسلامی بتوانند از سایر کشورها ولو کشورهای غیر اسلامی، استقراض کنند؛ چراکه برای برپا کردن یک نظام اداری قوی و کارآمد، نیازمند جلب حداکثر منابع مالی ممکن جهت تأمین بودجه‌ی سالانه‌ی خود می‌باشد. در این فرض، حاکم جامعه‌ی اسلامی می‌تواند با توجه به وجود عنوان ثانوی مصلحت نظام، حکم به جواز اخذ وام ربوی، صادر نماید.

## نتیجه‌گیری

تتبع ادله شرعی در خصوص بحث حاضر بیانگر وجود دو دیدگاه جواز و عدم جواز است. بررسی و ارزیابی ادله‌ی هر یک از این دیدگاه‌ها بیانگر اتقان دیدگاه جواز به حکم اولی است. با استفاده از ظرفیت این دیدگاه می‌توان از بسیاری از مشکلاتی که ممکن است از جهت اقتصادی، کشورهای اسلامی را دچار بحران کند، جلوگیری نمود. با توجه به اولی بودن این حکم، این حکم را نمی‌توان تابع زمان و شرایط خاص و مادام‌المصلحه فرض کرد؛ بلکه در هر شرایطی می‌توان قائل به جواز استقراض ربوی به قصد نپرداختن سود شد. حتی در فرض ایراد خدشه به این دیدگاه می‌توان این دیدگاه را به حکم ثانوی اثبات کرد. در این‌صورت جواز چنین استقراضی مادام‌المصلحه و محدود به موارد ضروری مانند تأمین بخشی از منابع درامدی دولت‌های اسلامی خواهد بود. با توجه به هر دو عنوان، پیش‌بینی استقراض ربوی از دولت‌های بیگانه به منظور تأمین بودجه سالانه کشورهای اسلامی مغایرتی با موازین شرعی نخواهد داشت.

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-25 ]

**منابع**


۱. قرآن کریم
۲. ابن منظور، شیری، محمد بن مکرم، علی، (۱۴۰۸ه.ق)، لسان العرب، جلد پنجم، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، چاپ اول
۳. بحرانی، یوسف بن احمد، (۱۳۶۳ه.ش)، الحدائق الناضره فی احکام عتره الطاهره، جلد بیستم، قم: جماعه المدرسین فی حوزه العلمیه، موسسه النشر الاسلامی، چاپ اول
۴. بیهقی، ابوبکر، (۱۴۲۴ه.ق)، السنن الکبری، جلد پنجم، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ سوم
۵. پورمحمدی، محمدتقی، (۱۳۹۸ه.ش)، درس خارج فقه ربا، قابل دسترسی در تارنمای http://mtpm.ir/?p=
۶. جبعی‌عاملی، زین‌الدین بن علی، (۱۴۱۳ه.ق)، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، جلد سوم، قم: موسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول
۷. جزایری، محمد جعفر، (۱۴۱۶ه.ق)، هدی الطالب الی شرح المکاسب، جلد دوم، بی‌جا: طلیعه النور، چاپ اول
۸. جزیری، عبدالرحمن، (۱۴۰۹ه.ق)، الفقه علی المذاهب الاربعه، جلد دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه
۹. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۴ه.ش)، درس خارج فقه قرض، قابل دسترسی در تارنمای : https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/javadi/feqh/۹۴۰۲۰۸/۹۳/
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ه.ق)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، جلد هجدهم، قم: موسسه آل البیت لاحیاء التراث، چاپ سوم
۱۱. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، قابل دسترسی در تارنمای : https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=۲۷۸۴۴
۱۲. حسینی سیستانی، سیدعلی، پایگاه اطلاع رسانی دفتر مرجع عالیقدر آقای سید علی حسینی سیستانی، قابل دسترسی در تارنمای : https://www.sistani.org/persian/book/۷۹۴۴/۲۶۵۷۸


[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-25 ]

۱۳. حلی، حسن بن یوسف، (۱۳۷۴ه.ش)، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، جلد پنجم، قم: جماعه المدرسین فی حوزه العلمیه، موسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم
۱۴. حمّاد، نزیه، (۱۴۱۱ه.ق)، عقدالقرض فی الشریعه الاسلامیه، دمشق: دارالقلم، بیروت: الدارالسامیه، چاپ اول
۱۵. درایتی، حمید، (۱۴۰۱ه.ش)، درس خارج فقه شرکت تعاونی، قابل دسترسی در تارنمای : https://www.eshia.ir/feqh/archive/derayati/feqh/۱۴۰۱/
۱۶. سبحانی، جعفر، (۱۳۹۶ه.ش)، درس خارج فقه مسائل مستحدثه، قابل دسترسی در تارنمای : https://www.eshia.ir/Feqh/Archive/Sobhani/Feqh/۹۶
۱۷. سیفی‌مازندرانی، علی اکبر، (۱۳۸۸ه.ش)، دلیل تحریرالوسیله للامام خمینی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، چاپ اول
۱۸. شهیدی، محمد تقی، (۱۳۹۹ه.ش)، درس خارج فقه معاصر-مکاسب محرمه، قابل دسترسی در تارنمای https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/shahidi/feqh/۹۹۰۸۲۱/۹۹/۲: /
۱۹. طباطبایی، محمدبن علی، (بی‌تا)، المناهل، قم: موسسه آل البیت (علیهم‌السلام) لاحیاء التراث، چاپ اول
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۰۸ه.ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، جلد دوم، بیروت: دارالمعرفه، چاپ دوم
۲۱. طوسی، محمدبن حسن، (۱۳۶۵ه.ش)، تهذیب الاحکام، جلد اول و ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم
۲۲. عباسی خراسانی، هادی، (۱۳۹۹ه.ش)، درس خارج فقه معاصر، قابل دسترسی در تارنمای : https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/abbasi_khorasani/feqh/۹۹/۲/۹۹۱۲۲۶
۲۳. عطرکار روشن، هاشمی، صدیقه، زهرا، (۱۳۹۳)، بهره، ربا، و ارزیابی دلایل حرمت آن به لحاظ اقتصادی، نشریه اقتصاد و بانکداری اسلامی (۶)
۲۴. عمرانی، عبدالله بن محمد، (۱۴۲۳ه.ق)، المنفعه فی القرض، ریاض: دار ابن الجوزی، چاپ دوم

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-25 ]

۲۵. عوده، عبدالقادر، (۱۴۰۵ه.ق)، التشریع الجنایی الاسلامی، جلد اول، قاهره: مکتبه دار التراث، چاپ پنجم
۲۶. قافی، شریعتی فرانی، حسین، سعید، (۱۳۸۵ه.ش)، اصول فقه کاربردی، جلد اول، قم: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ پانزدهم
۲۷. کلانتری، علی اکبر، (۱۳۷۸ه.ش)، حکم ثانوی در تشریع اسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول
۲۸. محقق داماد، مصطفی، (۱۳۸۳ه.ش)، قواعد فقه (بخش جزایی)، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ چهارم
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۰ه.ش)، القواعد الفقهیه، جلد اول، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب(ع)، چاپ سوم
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ه.ش)، درس خارج فقه ربا و بانکداری اسلامی، قابل دسترسی در تارنمای :
https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/makarem/mostahdeseh/۷۱/
۷۱۰۴۳۰/
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۰ه.ش)، ربا و بانکداری اسلامی، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب(ع)، چاپ دوم
۳۲. ملک رئیسی، کیخا، بتول، محمدرضا، (۱۳۹۸ه.ش)، تأثیر میزان آگاهی کارکنان بانک‌های دولتی از احکام و شرایط ربای قرضی بر عملکرد آن‌ها (مطالعه موردی: شهرستان زاهدان)، نشریه اقتصاد و بانکداری اسلامی (۲۸)
۳۳. موسوی جزایری، محمد علی، (۱۳۹۳ه.ش)، درس خارج فقه بانکداری اسلامی، قابل دسترسی در تارنمای:/https://www.eshia.ir/Feqh/Archive/Jazayeri/Feqh ۹۳
۳۴. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۳۹۲ه.ش)، تحریرالوسیله، تهران: موسسه نشر آثار امام خمینی(س)، چاپ سوم
۳۵. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۳۹۲ه.ش)، کتاب البیع، جلد اول و پنجم، تهران: موسسه نشر آثار امام خمینی(س)، چاپ چهارم

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-25 ]

۳۶. هاشمی شاهرودی، محمود، (۱۳۸۲ه.ق)، فرهنگ فقه، جلد چهارم، قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی، چاپ اول

۳۷. وزارت اوقاف کویت، (۱۴۱۶ه.ق)، الموسوعۀ الفقهیۀ، جلد سی وسوم، کویت: وزارۀ الأوقاف والشؤون الاسلامیۀ، چاپ اول

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-25 ]